



# تنبلی گوش یا...

پژوهش موردی یک آموزگار درباره‌ی راه‌های شناخت و ارتباط با دانش‌آموزی که مشکل شنوایی دارد

● نسرين بستانی فرد  
دبستان پروین اعصابی، منطقه‌ی دو، تهران

## اشاره

توجه به شنوایی کودکان، چه قبل از سن تحصیل و چه در سنین دبستان از اهمیت بسیار برخوردار است؛ زیرا شنوایی بیش از هر عامل دیگری در تعلیم و تربیت، رشد فکری و بلوغ عقلی کودک مؤثر است. بعضی از کودکان که در دبستان به عنوان شاگرد تنبل یا کم‌استعداد معرفی می‌شوند، کسانی هستند که گاه به دلیل داشتن مشکلات جسمی مانند ضعف شنوایی قادر به استفاده از کلام نیستند و در نتیجه دچار بی‌علاقگی به درس و مدرسه می‌شوند. معاینه‌ی گوش در دوران دبستان بسیار مهم است؛ چون اغلب سنگینی گوش‌ها که در سنین بزرگ‌سالی متوجه آن می‌شوند، از سنین کودکی منشأ می‌گیرد. به همین دلیل سنجش کودکان پیش از شروع تحصیل و به‌منظور یافتن مشکلات شنوایی و پیش‌گیری از افت تحصیلی ضروری است. نسرين بستانی فرد، آموزگار پایه‌ی اول یکی از دبستان‌های دخترانه، مشکل و تجربه‌ای را در کلاسی ۳۰ نفره داشته که آن را با حوصله، مطالعه و حل کرده است. در ادامه، بینیم مسئله چیست و چگونه بررسی و رفع شده است!

## یک سؤال

در ابتدای سال یکی از دانش‌آموزان ریزنقش و زیبا توجه مرا به خود جلب کرد. می‌دیدم که او تکالیفش را خوب انجام می‌دهد و بسیار آرام است اما خیلی کم صحبت می‌کند و به پرسش‌های روزمره و عادی نمی‌تواند جواب بدهد. بر آن شدم تا ببینم چرا اطلاعات عمومی این دانش‌آموز تا آن حد ضعیف است. در حالی که

افراد خانواده‌اش و تعداد آن‌ها را نمی‌دانست و آن‌ها را هم به‌خوبی تلفظ نمی‌کرد. مسئله‌ی اصلی این بود که دانش‌آموز مورد نظر در شنیدن سؤالات بسیار ضعیف عمل می‌کرد ولی کارهایی را که رو در رو از او می‌خواستیم بسیار قوی انجام می‌داد. البته این موضوع خود را چندان نشان نداده بود تا زمانی که من در درس علوم بیشتر از سؤال‌های رو در رو که پاسخ تک‌نفره داشتند، استفاده کردم

هر دانش‌آموز بعد از گذراندن شش یا هفت سال تمام باید از محیط اطراف و خیلی از مسائل عادی اطلاعاتی داشته باشد، به‌ویژه اگر به پیش‌دبستانی رفته باشد، بسیاری از کارها را نیز می‌تواند به‌راحتی انجام دهد و خیلی از رنگ‌ها، حیوانات و غیره را بشناسد. پس چگونه این دانش‌آموز از دیگر دانش‌آموزان عقب‌تر است، او حتی پاسخ آسان‌ترین سؤال‌ها مثل، ماهی در کجای زندگی می‌کند؟ اسامی

و آن زمان، میزان توانایی او در پاسخ دادن را به‌طور واضح مشاهده کردم. در درس فارسی قسمت لوحه‌ها بیشتر سوالات به شکل جمعی بود و چون اوایل سال بود و دانش‌آموزان هنوز با مقررات کلاس به خوبی آشنا نشده بودند، هنگامی که از یک نفر سؤال می‌شد و او نمی‌توانست جواب دهد، دیگران طاقت نمی‌آوردند و به سرعت جواب را می‌گفتند و ایراد این دانش‌آموز خود را به خوبی نشان نمی‌داد.

## جمع‌آوری اطلاعات

به قدرتار مراجعه کردم و پرونده‌ی پزشکی، تست هوش و سنجش این دانش‌آموز را خواستم. با دیدن تست هوش و برگه‌ی آزمون هوشی او متوجه شدم که او از لحاظ هوش مشکلی ندارد اما در برگه‌ی معاینات پزشکی وی نوشته شده که گوش راستش کمی ناشنوایی دارد.

با مادر او صحبت کردم. مادر به خاطر تعداد فرزندان و نداشتن ارتباط زیاد با بچه‌ها، از این موضوع اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت که همسر و فرزندان دیگرش هم از این مسئله اطلاعی ندارند و چنین مشکلی را حس نکرده‌اند. از معلم بهداشت خواستم تا این دانش‌آموز را ببیند و بررسی‌های لازم انجام شود. معلم بهداشت نیز او را نزد مشاور فرستاد و مشاور چون ایرادی در اخلاق، رفتار و هوش دانش‌آموز به‌صورت خاص مشاهده نکرد او را نزد پزشک فرستاد. با خبردار شدن مادر از این موضوع پی‌گیری‌هایش شروع شد و با وجود مشکلات زیاد و خانه‌داری به همکاری با ما پرداخت.

هنگامی که دانش‌آموز پشتش به من بود، پس از چند بار صدا زدن به طرفم برمی‌گشت و وقتی به لب‌های من نگاه می‌کرد، سؤال‌ها را تا حدودی بهتر جواب می‌داد.

دلیم برای این دانش‌آموز می‌سوخت؛ می‌دیدم که باوجود هوش کافی، چقدر از دیگران عقب است. پزشک تشخیص داد یک گوش او کاملاً شنواست و گوش دیگر هم به‌دلیل تلاش نکردن برای شنیدن تبیل شده است. در نهایت به کمک مسئولان مدرسه، تأمین اجتماعی و اداره‌ی آموزش و پرورش محل برای او سمعی تهیه شد تا از آن استفاده کند.

اکنون مشکلی دیگر به مشکل قبلی اضافه شده بود و آن خجالت کشیدن دانش‌آموز از استفاده

از سمعک و ترس از تمسخر دیگران بود؛ زیرا چنین وسیله‌ای توجه بسیاری از بچه‌ها را به خود جلب می‌کرد. خیلی‌ها از او در این مورد سؤال می‌کردند و او که بسیار خجالتی و کم‌رو بود، نمی‌خواست به دانش‌آموزان دیگر پاسخ بدهد.

## انتخاب راه موقتی

زدن سمعک بهترین راه برای حل مشکل بود اما راه اساسی نبود. چون این دانش‌آموز از ابتدا تلاشی برای شنیدن نکرده بود، از تلفظ کردن بسیاری از واژه‌ها عاجز بود. باید با او کار می‌شد تا تلفظ حرف‌های روزمره را یاد بگیرد. بر این اساس، باید ابتدا خود دانش‌آموز را به استفاده از سمعک تشویق می‌کردیم و در عین حال، با دانش‌آموزان دیگر صحبت می‌کردیم و برایشان توضیح می‌دادیم که ممکن است برای هر کدام از ما در قسمت‌های مختلف بدن مثل چشم (عینک) و دندان (دندان مصنوعی) مشکل پیش بیاید و با وجود پیشرفت علم و دانش به لطف خدا این مشکلات به راحتی از پیش پای ما برداشته می‌شود و انسان می‌تواند به راحتی بر مشکلات فائق آید. با این کار، در نهایت دانش‌آموزان را به این باور رساندم که این موضوع بسیار ساده است و با آن باید به‌گونه‌ای عادی برخورد کرد و همیشه شکر خدا را به خاطر نعمت‌هایی که به ما ارزانی فرموده است، به‌جا آورد.

## راه حل دوم و انتخاب مسیری مناسب برای حل مشکل

از آن به بعد سعی کردم دانش‌آموز مشکل‌دار را نزدیک خود بنشانم؛ به‌طوری که هنگام تدریس بتواند به راحتی صورت مرا ببیند. به‌علاوه با کار کردن جداگانه به شکلی که او بیشتر در مقابله با من وادار به پاسخگویی شود، سعی کردم به او کمک کنم.

رابطه‌ی عاطفی من با او سبب شد کمتر خجالت بکشد و بیشتر با من صحبت کند. همچنین به دلیل اینکه موضوع توجه نکردن به تمسخر بچه‌ها را برایش جانداخته بودم، حالا دیگر بیشتر به من اطمینان می‌کرد.

نتایج به‌دست آمده رضایت‌بخش بود. او دیگر می‌توانست با من و دیگر هم‌کلاسی‌هایش ارتباط برقرار کند. چون می‌توانست بشنود، کمتر عذاب می‌کشید و رابطه‌اش با دیگر دوستانش بهتر شده

بود. اطلاعاتش نیز روز به روز بیشتر می‌شد و قدرت تلفظ کلماتش در حدی باورنکردنی بالا رفته بود. اعتماد به نفس پیدا کرده بود و از اینکه می‌توانست رده‌ی خود را از دانش‌آموزی ضعیف به مرتبه‌ای بالاتر برساند، خشنود و راضی بود. خانواده‌ی او نیز از شناخت مشکل فرزند و حل سریع آن کمال رضایت را داشتند و ارتباطشان را با من بیشتر کرده بودند. آن‌ها از اینکه در جریان فعالیت‌های ما قرار داشتند، اعلام رضایت می‌کردند و بیش از پیش دنبال موضوع را می‌گرفتند.

مدیر مدرسه از توجه من به دانش‌آموز و حل مشکلات او راضی بود و برای اینکه او از سمعک درست استفاده کند، به شکل‌های مختلف تلاش می‌کرد.

## نتیجه‌گیری

چقدر خوب است که تمامی آموزگاران به تفاوت‌های فردی، اخلاقی و رفتاری دانش‌آموزان به‌گونه‌ای دقیق توجه کنند و با دیدن ضعف‌هایی در دانش‌آموزان به سرعت مهر کندذهنی به پیشانی آن‌ها نزنند بلکه در صدد حل مشکل برآیند و به راحتی از کنار آن عبور نکنند. نباید دانش‌آموزی را که مشکلی جسمی دارد، جزو دانش‌آموزان کندذهن قرار داد و از کار کردن با او امتناع ورزید. این کار باعث ناراحتی او و از دست دادن اعتماد به نفسش می‌شود. به‌منظر من باید شرایط بارور شدن استعدادها و چنین بچه‌هایی را فراهم آورد.

## می‌دانید دلیل توجه زیاد من به این امر چه بود؟

۱. اولین سال تدریس در پایه‌ی اول بود.

۲. علاقه‌ی زیادی به کارم و دانش‌آموزانم

داشتم.

۳. علاقه‌ای وافر به شناخت دانش‌آموزان

پایه‌ی اول داشتم و به‌دنبال علاقه‌مند کردنشان به درس و بارور شدن استعدادها و شکوفایی و آموزش علم و دانش و تربیت صحیح آنان بودم. باشد که هدف همه‌ی ما از تدریس فقط گذران روزها و صرفاً آموختن حروف الفبا نباشد و ما که پایه‌ریزان آینده را پرورش می‌دهیم، باعث رکود فکر و استعداد این غنچه‌ها نشویم و وظایفمان را همان‌گونه که پیامبر و اولیای دین (ع) به ما فرموده‌اند، انجام دهیم.